

# پژوهشنامه قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

No. 28, Spring & Saummer 2021

شماره ۲۸، بهار و تابستان ۱۴۰۰  
صص ۲۰۷-۲۲۷ (مقاله پژوهشی)

## عقلانیت تقیه در گفتمان معصومان (ع)

قاسم محسنی مری<sup>۱</sup>؛ سلیمان عباسی<sup>۲</sup>

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۴/۱۷ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۸/۲۸)

### چکیده

تقیه در معنای توان سازگاری و تاب آوری زیست های ناهمگون (دیگر باشی، دیگراندیشی و دیگرزیستی) است که به جهت دلستگی آدمی به دین خاص، شیوه زیستی ناهمسوی را با آن در پیش می نهد. این مؤلفه از فنون راهبردی انسان در شرایط دشوار است که از عقلانیت و اخلاق فایده انگاری بهره دارد که در برای جبرهای ناهمسان و گوناگون باوری، سیاسی و اجتماعی روش رواداری را بی می گیرد. این شیوه راهبردی برپایه الگوی گفتمانی معصومان (ع) در ساحت های گفتاری و رفتاری در حوزه فراگیر فردی و اجتماعی، سبک زیست ویژه برای باورمندان دینی ایجاد می کند که بتوانند در بزرگاه هایی که ناباوران دینی با بهره جستن از نظام قدرت و به کارگیری خشونت آنان را در تنگناهای ناهمسان قرار دادند دگر زیستی را دنبال کنند. این جستار انگاره تقیه را در متون دینی با خوانش رواداری با سبک زیست میان مایگان همبسته دانسته است و تلاش کرد با روش تحلیلی با بهره مندی از عقلانیت، اخلاق فایده انگاری و زیست میان مایگی انگاره تقیه را در گفتمان معصومان (ع) تبیین نماید.

کلید واژه ها: تقیه، عقلانیت، روایت قرآن کریم، روایت معصومان (ع)، میان مایگی

۱. مدرس مدعو دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر، اسلامشهر، ایران (نویسنده مسئول);  
ghmohseni1352@gmail.com

۲. عضو هیأت علمی دانشگاه جامع علمی کاربردی، تهران، ایران؛ abbasii51@gmail.com

## ۱- بیان مسائله

تقطیع مؤلفه آگاهانه از واقعیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی می باشد که به عنوان واکنش مومنانه در برابر کنشگری ناشایست نهاد قدرت به صورت مهار و کنترل آن در تاریخ اندیشه<sup>۱</sup> شیعه نمایان گشت. این مفهوم بسان دیگر انگاره‌ها و مقاهم در بستر تاریخ اندیشه که به تكون، ثبات و دگرگونی محتوایی از جهت گستره و تنگنای مفهومی و یا بازآفرینی در فضای بومی و فرهنگی ویژه قرار داشته است. با مطالعه متون تاریخی و اسلامی و با رویکرد پدیدارشناسی، تقطیع به عنوان یک واقعیت تاریخی و اخلاق بقاء در امت اسلام نقش امنیتی اجتماعی، سیاسی و باوری داشته است. این مفهوم پیش از آن که رنگ و بوی دینی داشته باشد از عقلانیت<sup>۲</sup> و بینش مصلحت‌اندیشانه<sup>۳</sup> برخوردار است اما به دلیل آن که در بطن جامعه اسلامی به عنوان یک رخداد و پدیده واقع گشته است، بر ستونهای دینی نشسته و با رخت دینی به عنوان یک اصل مهم دینی به آن نگریسته شد و در پی آن پنداشت‌های فرقه‌ای با نگرش وجود شناختی و معرفت شناختی بر اهتمام یا عدم اهتمام آن تأکید شد. چنانچه شیعیان باطنی (اسماعیلیان) از مسئله ستر و امام مستور برای پیش برداورهای خود استفاده کرده تا سرانجام موفق به تأسیس دولت فاطمیان در جهان اسلام شدند و در مقابل خوارج که معتقد شدند که باید به احکام دینی در هر صورت عمل کرد هر چند مستلزم از بین رفتن جان و مال و عرض هم باشد.

اما شیعه به دلیل بافت فکری و باوری و شیوه رویارویی آنان به مسئله امامت و بهره‌مندی از عنصر ولایت رویکردنش به تقطیع، گستره و ژرفابوده و آن را با سویه‌های پدیدارشناختی تاریخی، معرفتی و باوری نگریسته است و به عنوان یک الگواره دینی در

۱. Doctrin Rationality / عقلانیت در این انگاره به معنای استدلال‌گرایی مبتنی بر محاسبه است یا استدلال به سود آن وجود دارد. (ملکیان، صص ۲۷۴-۲۷۶)

۲. / اخلاق فایده انگاره در بین دستیابی بیشینه خوبی و خوشی و کمینه درد و رنج The ethics of utilitarianism .۳ آدمی است.

حوزه‌های ناهمسان تفسیر، کلام، فقه، اخلاق، تاریخ، جامعه شناختی و سیاست خوانش نمود. شیعیان با دیدگاه خاص به جایگاه امامان مقصوم(ع) در نیابت از پیامبر(ص) به ویژه در بیان احکام و نگهداشت از معتقدات (نک : کلینی، ۱۶۴/۱) در رویدادهای ناهمسان از مؤلفه تقیه به عنوان راهبرد فرد مسلمان در رویارویی با رخدادهای آفتزا بهره جسته‌اند. گستره روایات مقصومان(ع) در این زمینه با صورت‌بندی توصیفی و توصیه‌ایی در قالب مجموعه‌های ارزشی که افرون بر انسجام روایی، از چنان وسعتی برخوردار است که ضرورت کاربستی آن را در زیست مؤمنانه را در فرآیند تاریخ را ایجاد نمود. رهیافت‌ها درباره تأثیر روایات تقیه‌ای در متون روایی در میان دانشوران ناهمسان است. برخی میزان تأثیرگذاری را زیاد دانسته<sup>۱</sup> (نک : بحرانی، ۸/۱؛ صدر، ۲۸/۷) برخی با پذیرش تقیه تأثیر آن را چندان ندانسته‌اند. (نک : انصاری، فوائد الاصول، ۱۳۰/۴)

جستار حاضر افرون با پردازش چیستی تقیه در پی پاسخ به این پرسش است:

الف- چرا پیامبران الهی در روند رسالت و پیام‌رسانی دینی تقیه نمی‌کردند؟

ب- چرا امامان(ع) از تقیه استفاده نموده و در این راستا احکامی را بیان فرمودند؟ این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی روایات تقیه‌ای را در ترازوی تئوری عقلانیت و اخلاق فایده‌انگاری قرار داده و با در نظر گرفتن نوع زیست مخاطبین مقصومان(ع)، سبب صدور روایات تقیه‌ای را بررسی کرده است.

## ۲- پیشینه تقیه

انگاره تقیه در فرآیند بیوستار زمانی در همکنشی با فرهنگ‌های ناهمسان در دگرگونی معنایی و با دگردیسی و بازآفرینی در صورتها با کارکردهای مختلفی روبه رو بوده است. پژوهش‌ها در پیوند با تقیه از جهت فراوانی با زوایای دید<sup>۲</sup> متعدد است.<sup>۳</sup>

۱. فان جل الاختلاف الواقع في اخبارنا بل كله عند التأمل والتحقيق إنما نشأ من التقية. بيشتر اختلاف در روایات ما اگر بادقت نگریسته شود دقیق و با تأمل نگریسته شود ناشی از تقیه است.

2. Perspectivism

۳. کتاب "التقیه، مفهومها، حدتها، دلیلها، از سبحانی (۱۳۸۱ش) و نوشتہ "مفهوم التقیة فی الفکر الاسلامی" از →

### ۳- معناشناسی تقيه

با دریافت دوگونه معناشناسی؛ نظام معنای زبانی که در پیوند با دلالت‌های مفهومی است و دیگری همبسته با تجربیات جهان خارج که به آن دلالت‌های مصداقی گفته می‌شود، (صفوی، ۶۲) می‌توان با شیوه معناشناختی عینی به مفاهیم انتزاعی واژه دست یافت. واژه‌شناسان اسلامی با بهره‌گیری از روایت معصومان(ع) در آشکارسازی مصاديق و تطبیق واژه تقيه در برخی موارد، به شناسایی معنای آن پرداختند. این رهیافت در فهم واژه تقيه با تکیه روایی افزون بر تطبیق آن در برخی مصاديق که برای فهم درست تقيه می‌باشد گستره و شمول آن را بیان نمی‌دارد. (نک: جوادی آملی، ۱۶۸/۱) براین اساس واژه تقيه در معنای پایه «پرهیز و ترس» و «نگهداشت چیزی در برابر آسیب و زیان»<sup>۱</sup> است. (نک: راغب اصفهانی، ۸۸۱، ابن منظور، ۱۳/۵۵۷، تهانوی، ۱۵۲۷/۲) گستره این معنای آغازین آن با دگرگونی در بند واژگان جان و مال و آبرو (نک: ابن‌منظور، همان، ابن‌فارس، ۱۳۱/۶، جوهری، ۲۵۲۸، خلیل بن احمد، ۲۳۸/۵) نمایی از دلالت‌های مصداقی آن می‌باشد. پندره تقيه در معناشناختی در زمانی براساس چشم انداز باوری ناهمسان در فرآیندهای عقلانی با نظام ارزشی ناهمگونی قرار گرفته است.

### ۴- انگاره تقيه در روایت‌گری قرآن کریم

تقيه به عنوان واکنش طبیعی آدمی در برابر کنشگری عناصر تهدیدگر در فرآیند زیستی

→ هاشم موسوی (۱۳۸۴) به مفهوم شناسی تقيه در اندیشه ایمانی مسلمانان و بیان میزان آن پرداختند. کتاب "واقع التقيه عند المذاهب و الفرق الإسلامية من غير الشيعة الإمامية" از عمیدی (۱۴۱۶) به رهیافت‌های ناهمسان گرایش‌های مذهبی اسلامی در روایویی با پدیده روایی تقيه پرداخت. در این میان کتاب "نقش تقيه در استنباط" از صفری (۱۳۸۱) با انگاره فقهی و نوشتار "نظرات فی التقية" از بیاتی (۱۴۳۱) که به بیان دیدگاه درباره تقيه از اهیت بهره دارد. مقاله «بررسی احادیث تقيه از دیدگاه مجلسی اول» از مهدوی‌راد و دیگران (۱۳۸۸) تقيه را افرون بر آیات و روایات از طریق قاعده حفظ حرمت مسلمان بررسی نموده و به عناصر اضطرار و مقتضیات خوانشگران مورد تأکید است. با توجه به بیشینه پژوهش درباره انگاره تقيه، پژوهشی با زوایه دید عقلانیت و اخلاق فایده‌انگاری با لحاظ زیست میانماگی صورت نگرفته است.

۳. حفظ الشيء متأ يؤذيه و يضره.

آدمی دارای پیشینه قرآنی است. این مفهوم در نظام اندیشگی قرآن کریم با خوانش رحمت و تفضل الهی بر مؤمنان (نک: حر عاملی، ۸۱/۱) بنابر موقعیت‌های متفاوت و پرسش‌های افراد روایت شده است. آیه «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌ بِالإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفُرِ صَدِرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» هر کس پس از ایمان آوردنش به خدا کافر شود [به عذاب خدا گرفتار آید] مگر کسی که به کفر مجبور شده [اما] دلش مطمئن به ایمان است، ولی آنان که سینه برای پذیرفتن کفر گشاده‌اند، خشمی سخت از سوی خدا بر آنان است و آنان را عذابی بزرگ خواهد بود.» (التحل، ۱۰۶) روایتگری آیه به شیوه راهبردی عمار یاسر در برابر تلاش ناکامانه مشرکان برای برگرداندن وی از دین را گزارش می‌دهد. (نک: طبری، ۲۳۷/۱۴) براین اساس اکراه و اجبار دشمن کافر و پایداری مؤمنان برای نگهداشت دین و جان از عوامل تقیه یاد شده است. آیه «لَا يَنْخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أُولَئِنَاءِ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَنْقُلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَقَوَّلُهُمْ تُقَاهَةً وَيُحَدِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان به دوستی بگیرند و هر که چنین کند در هیچ چیز [او را] از [دوستی] خدا [پهراهای] نیست مگر اینکه از آنان به نوعی تقیه کند و خداوند شما را از [عقوبت] خود می‌ترساند و بازگشت [همه] به سوی خداست.» (آل عمران، ۲۸) این آیات تقابل دوگانه ایمان و کفر و راهبرد برون رفت مؤمنان در برابر کارکرد ستمکارانه کفر تقیه دانسته است. گمانزنی مفسران با استناد به این آیه در شیوه رواداری (مدارای) زیستی و همکنشی با غیر مؤمنان و حد آن ناهمسان است و گستره تقیه در جهت پوشاندن باور و تحت ولايت کافر رفتن از آن برداشت شده است. برخی تقیه زبانی در اظهار دوستی و نهان‌سازی دشمنی (نک: طبری، ۳۰۹/۳-۳۱۱؛ کلینی، ۴۲۴/۷) یا شرک‌گویی (نک: سرخسی، ۴۵/۲۴) دوستی و معاشرت ظاهری (نک: زمخسری، ۴۲۲/۱) برای نگهداشت جان و گستره آن در مال (نک: فخر رازی، ۱۴-۱۳/۸) و آبرو (نک: الوسی، ۱۲۱/۳) در حکومت کفر را روا و در پنداری با استناد به آن طلاق اجباری از باب تقیه رد شد. (نک: مالک، ۲۹/۳)

آیه «وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُنْ كَذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُنْ صَادِقًا يُصَبِّكُمْ بِعَضُّ الَّذِي يَعِدُّكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَابٌ» و مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمان خود را نهان می داشت گفت آیا مردی را می کشید که می گوید پروردگار من خداست و مسلمان برای شما از جانب پروردگارتان دلایل آشکاری آورده و اگر دروغگو باشد دروغش به زیان اوست و اگر راستگو باشد برخی از آنچه به شما و عده می دهد به شما خواهد رسید چرا که خدا کسی را که افراطکار دروغزن باشد هدایت نمی کند.» (الفافر، ۲۸) آیه در بیان تقيیه کتمان و تقيیه گری مؤمن آل فرعون در راستای امر به معروف و نهی از منکر است. بر این اساس حکومت ظلم و در شرایطی که اظهار عقیده حق موجب قتل یا شکجه یا تحمل امور طاقت فرسا می شود نباید اموری را که مصدقاق «اذاعه» و انتشار می باشد را انجام داد. (نک : مجلسی، ۳۹۷/۷۲) آیه «وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخُوفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَئِكَ الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعِلَّهُمْ لَعِلَّهُمْ يَسْتَطِعُونَهُ مِنْهُمْ وَ چون خبری [حاکی] از اینمی یا وحشت به آنان بر سر انتشارش دهنده و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند قطعاً از میان آنان کسانی اند که [می توانند درست و نادرست] آن را دریابند.» (النساء، ۸۳)

این انگاره در روایتگری قرآن به پیشا اسلام و به عنوان سنت ابراهیم(ع) مطرح شده است. رویارویی وی با پرستنده‌گان پدیده‌های طبیعی (الانعام، ۷۶-۷۹) و بیان «فَقَالَ إِنِّی سَقِيمٌ وَ گفت من کسالت دارم.» (الصفات، ۸۹) و ارائه گزاره «قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا. گفت [نه] بلکه آن را این بزرگترشان کرده است.» (الانبیاء، ۶۲) در مقابل بت پرستان گونه‌ای از تقيیه قابل دریافت است. این آیه در گمانه خوانشگران و مفسران با روی آوری به روایات از مصاديق تقيیه توریه دانسته شده است. این مفهوم در رهیافت مفسران، عبات از معنایی که از لفظی اراده می شود کند مطابق واقع است اما این لفظ به صورتی باشد که مخاطب و شنونده را به معنای غیر مراد متكلم منتقل کند. (نک : خوبی، ۳۹۵/۱؛ طریحی،

۴۳۶/۱) در این خوانش گزاره «إِنِّي سَقِيمُ» واژه سقیم معنای «من طالب دین خود هستم» اراده شده که مراد متكلم است اما از سوی خوانشگران معنای غیر آن برداشت شده است.<sup>۱</sup> (نک : خوبی، ۴۰۲) روایتگری قرآن کریم از منش و رفتار اصحاب کهف در روی آوری به نظام قدرت (نک : مجلسی، ۴۲۹/۷۵)، شیوه اندیشگی یوسف(ع) برای برادر خود و تلاشش که وی را در نزد خود نگه دارد «فَإِنَّمَا تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرُبُونِ». پس اگر او را نزد من نیاوردید برای شما نزد من پیمانه‌ای نیست و به من نزدیک نشوید.» (یوسف، ۷۰) و روش سخن گفتن موسی(ع) با فرعون «اذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنَا لَعَلَهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى. به سوی فرعون بروید که او به سرکشی برخاسته و با او سخنی نرم گویید شاید که پند پذیرد یا بترسد.» (طه، ۴۴-۴۳) و پنهان نمودن بخشی از حقایق به عنوان تقیه دانسته می‌شود. چنین فرآیندی از گفتمان تقیه در قرآن کریم به نظر می‌رسد که تقیه از احکام امضایی اسلام در روند سنت زیسته عقلاء است.

## ۵- تقیه در چشم انداز باوری دانشوران

تقیه در انگاره دینی، راهکاری برپایه تصورآدمی از آگاهی خود در حقیقت پنداری نظام باوریش می‌باشد که برای نگهداشت آن در برابر هراس مرگ آور از تهدیدها و رویدادهای دشوار، شیوه دگرزنیستی، دگراندیشگی و دگرباوری رویه‌ای را در زیست فردی و اجتماعی برگزیند. گزینش زیستی به تناسب زمان و مکان و همسو با نظام سیاسی، فرهنگی اجتماعی به دلیل شرایط دشوار و ناستوار ناشی از یورش لجام گسیخته نظام قدرت، باورمندانی را که سودای حق پنداری دارند (داشته‌های دینی خود را حق می‌انگارند) را وامی دارد که برای رهایی از آن تنگنا دگربودگی و دگراندیشی خودخواسته‌ای را بجویند. عقلانیت در رویارویی با این روند دشوار شیوه زیستی همگون و همسو با نظام قدرت در ساحات گفتاری و رفتاری، را پیشنهاد می‌کند که مؤمنان خود را از

۱. در روایات، روایتگری قرآن کریم از مؤمن آل فرعون به توریه خوانش شده است. (نک : مجلسی، ۶۲/۱-۱۳؛ ۴۰۷-۳۹۶ / ۷۲؛ ۱۱/۶۸).

گزند بداندیشی نهاد قدرت و سایر نهادهای اجتماعی بر ساخته برهاند. بر پایه این تصوری نوعی انعطاف پذیری راهبردی با زاویه دید دینی، انسان مؤمن مجاز خواهد بود در برابر سرشت شر اخلاقی که مستقیماً در نتیجه عمل ناپسند انسانی به وجود می‌آید بسان قتل، دزدی و تجاوز (خودشیفتگی و جزم‌اندیشی نظام قدرت) با فرآورده درد و رنج تدبیری مصلحت‌اندیشانه برای رهایی از آن را پیش بگیرد.

دانشوران دینی براساس دریافت خود از تقيه در روایتگری قرآن و روایات خوانش‌های ناهمسانی (متفاوتی) را به نمایش گذاشتند. برخی مفهوم تقيه را با هدف نگهداشت دین، (نك : مجلسی، ۴۱۵/۷۲) شیوه پنهان سازی باور به حق موجه دانسته و آن را برای محافظت دین حقيقی از آسیب‌های دینی و دنیایی لازم دانسته‌اند (نك : مفید، ۱۳۷) روش‌های نگهداشت باور واقعی در این گفتمان نهانی و قلبی بوده و آشکارگی نظام باوری همسو با شرایط در ساحت گفتاری و رفتاری راهکاری برای رهایی از آسیب‌ها است. در پنداری به عنوان راهبرد عقلی و شرعی در برابر ستمکاران در شرایط ویژه برای برونو رفت از تنگناها خوانش شد.<sup>۱</sup> (نك : قمی، ۶۸۰/۲؛ قاسمی، ۳۰۶/۲) در گمانه‌ای این عنصر قانونی دانسته شد که عقل آن را پذیرفته و واجب شمرده و در سیاست بی‌آن‌که نام آن را تقيه بگذارند آن را پذیرفته‌اند. (نك : مطهری، ۲۴۲/۲) در این انگاره دانشورانی آن را به معنای نگهداری آدمی از آسیب رسانی دیگران با ابراز موافقت با آنان در گفتار و یا در رفتار مخالف حق<sup>۲</sup> (نك : انصاری، فوائدالاصول، ۳۲۰؛ خوبی، ۴۵۳/۱) و نهان‌سازی مسائل درونی بسان باورها برای دیگری (نك : عمیدی به نقل از ابن حجر، ۲۲) و پوشاندن حق در برابر ناهمسویان به منظور پرهیز از آسیب دینی یا دنیایی خوانش نمودند.<sup>۳</sup> (نك : مفید، ۱۳۷) این خوانش با اغراض عقلانی در موجه‌سازی مؤلفه تقيه جهت پاسداری از تقيه کننده از درازدستی و تجاوز بیدادگران و رهایش از ناگواری‌هایی همانند حبس، تبعید

۱. التقية فريضة واجبة علينا في دولة الظالمين

۲. التحفظ عن ضرر الظالم بمواقفه في فعل او قول مخالف الحق. (خوبی، ۴۵۳/۱)

۳. التقية، كمان الحق و ستر الاعتقاد فيه و مكاتمة المخالفين و ترك مظاهرتهم بما يعقب ضرراً في الدين أو الدنيا.

و قتل، مصادره اموال و بی بهره‌گی از حقوق قانونی گفته شد. (نک: مفید، ۱۳۵-۱۳۷) در باور برخی تقیه در موارد خاص که آدمی مرگ یا تهدید آن را فرا روی خود ببیند روا دانسته شد. در پنداری تقیه را اختیاری دانسته که می‌توان در برابر دشمن کافر سرسرخانه به عقیده خود پاییند بود هرچند به قیمت جان او تمام شود و یا می‌تواند تقیه کند و با دشمن همگام گردد. در نظام باوری (اهل‌سنّت)، تقیه تنها برای حفظ جان آدمی در رویارویی مسلمانان با غیر مسلمان برای نگهداشت دین (نک: رشیدرضا، ۳/۲۸۱؛ تیجانی به نقل از غزالی، ۱۸۵) جایز بود، و در گمانه‌ای رهایی انسان از هر گرفتاری و ذلت خوانش شد. (نک: صناعی، ۳۴۸) اما در گفتمانی تقیه با گستره کارکردی برای جلوگیری از هر مهلکه و زیانی چه از سوی کفار و یا غیرآن (پیروان مذاهب اسلامی) جایز انگاشته شد. (نک: فخررازی، ۸/۱۲) این تعریف در پندار برخی به دور از نظام باوری دینی، به جایگاه اجتماعی و سیاسی نگریسته شده و برای نگهداری جان مظلوم تقیه روا دانسته شد<sup>۱</sup>. (نک: فخررازی به نقل از شافعی، ۸/۱۳) و در باوری با گمانه رواداری و مدارایی تقیه به عنوان اندیشه راهبردی برای رهایی از عقوبت بیان شد.<sup>۲</sup> (نک: سرخسی، ۲۷/۲۲۲) براین اساس دگرگونی منش گفتاری و رفتاری مؤمنان همیسته به اصالت قرار گرفتن دین در پرتو تقیه است. (نک: شیخ مفید، ۲۴۶) در دیدگاهی، تقیه ابزاری برای جلوگیری از ضرر بر دیگری به وسیله هماهنگ شدن با مخالف حق در ساحت گفتاری و رفتاری خوانش گردید. (انصاری، ۷۱، همان، ۱۱) بر این اساس افراد تقیه را به خاطر هراس از ضرر و زیان احتمالی و دفع آن پذیرفته و اقدام به نهان‌سازی حقیقت می‌نمایند. (نک: العلوی، ۲۶؛ مراجی، ۳/۱۳۷) چنین منشی احتیاطی واکنش آدمی در برابر خشونت نهاد قدرت و چیرگی آن است. در این بازخوانش کاربست تقیه در عناصر پوشاندن حق و

۱. قال قتاده أَن النَّبِيَّ (ص) قَالَ لَا يَنْبُغِي لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَذْلِلَ نَفْسَهُ، قَالَ: وَ كَيْفَ يَذْلِلُ نَفْسَهُ قَالَ يَتَعَرَّضُ مِنَ الْبَلَاءِ بِمَا لَا يَطِيقُ.

۲. أَنَّ الْحَالَةَ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ إِذَا شَاكَلَتِ الْحَالَةُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُشْرِكِينَ حَلَّتِ التَّقْيَةُ مَحَامَةً عَلَى النَّفْسِ.

۳. وَالتَّقْيَةُ أَنْ يَقْنِي نَفْسَهُ مِنَ الْعَوْقَبَةِ بِمَا يَظْهُرُهُ، وَإِنْ كَانَ يَضْمُرُ خَلَافَةً، وَقَدْ كَانَ بَعْضُ النَّاسِ يَأْبَى ذَلِكَ، وَيَقُولُ: أَنَّهُ مِنَ النَّفَاقِ، وَالصَّحِيفَ أَنَّ ذَلِكَ جَائزٌ.

منش گفتاری و رفتاری خلاف باطن و از سوی دیگر شیوه راهبردی پیش گیرانه از آسیب‌های مادی و معنوی بازنمایی گشت. البته چگونگی و کیفیت کاربست تقیه در پیوست با تنوع آن (کنمان، توریه، هدنه و مدارایی) به طور فراگیر<sup>۱</sup> در میان دانشوران اسلامی با رهیافت‌های ناهمسان فقیهانه، حدیثی، کلامی و تفسیری احکامی متفاوتی را ایجاد کرد. وجوب این مؤلفه در انگاره برخی وابسته به شرایط اضطرار (ترس از جان، آبروی خود و دیگران) می‌باشد. (نک: مفید، ۹۶، حرمعلی، ۲۱۴/۱۶، امام خمینی، ۲۴۴/۲، ۲۴۲)

#### ۶- انگیزه‌های نهان‌سازی مراد روایات تقیه‌ای مقصومان(ع)

شیعه با بهره‌مندی از ساختار امامت این مفهوم را آگاهانه در ارزش‌های نهایی خود قرار داده و کنش‌ها را برای سازگاری با این ارزش نظام‌مند ساخته است. روایات صادره از مقصومان(ع) ناشی از شرایط فرهنگی، سیاسی و روان‌شناختی فردی و اجتماعی روزگارشان بوده و تمامی روایات را با لحاظ مؤلفه‌های پیش گفته باید در نظر گرفت و از هرگونه کلی گویی در حوزه اخباریات و انسائیات پرهیز نمود. منش مؤمنانه در برابر شرایط اضطراب و ناآرامی سیاسی و اجتماعی از میان مجموعه راهکارها به مهارتی همبسته است که ساحت وجودیش را از آسیب‌های پیش آمده برهاند. انسان مؤمن با هدف ایجاد دنیای نوین دست به انتخابی آگاهانه و آزاد می‌زند که سهمی از احساس (روان‌شناختی) و عقل در روند تصمیم‌گیری را دارد. تقیه در الهیات شیعی پویش مؤمنانه در جستن راهکاری برای رهایی از اوضاع و احوال نامناسب زیستی که از احساس و عقل بهره دارد. احساس خطر ناشی از کنش گری نظام قدرت و پایبندی به نظام باوری ویژه و

۱. تقیه سیاسی شیوه راهبردی مقصوم(ع) در هنگام رویارویی با پدیده قدرت‌های ناهمسو و رفتارهای ستمکارانه که امت شیعه را دچار درد و رنج‌های باوری می‌کردند را تقیه سیاسی نامند. تقیه اجتماعی، به نوع تعامل با عame (اهل سنت) معنادار می‌شود که به کیفیت‌های ناهمسان بسان رواداری در همکنشی و شرکت در اجتماعات آنان و نیز نهان نمودن باور یا آشکارسازی دیگر زیستی است. تقیه فقیهانه، در موارد احکام فقهی است که مقصوم(ع) به جهت تقیه، حکمی را پنهان نموده و یا خلاف آن را اظهار نماید که به «تقیه در حکم» نیز معروف است.

اقدامی با تکیه بر عقلانیت راهکاری مصلحت جویانه را گزینش می‌کند. براین اساس دانشوران اسلامی در کارکرد و برآیند این پدیده گمانه‌هایی را بیان نمودند:

الف) نگهداشت و محافظت شیعیان و اجتماع آنان از آسیب (نک: حر عاملی، ۳۱۱/۱ طوسی، تهذیب الاحکام، ۷۱/۱) و حفظ جایگاه دانشی امامان (ع) نزد اهل سنت از کارکرد نهان سازی مراد مقصومان (ع) در روایت‌گری و روبارویی با سؤال‌های گونه‌گون دانسته شد. در این راستا گاه ائمه (ع) با حضور در میان اهل سنت و یا در برابر سؤال اهل سنت، پاسخی که با مذهب آنان همپوشانی داشت، ارائه می‌نمودند. (نک: کلینی، ۳۲۱/۷)

ب) رعایت شرایط ویژه زمانه و شیوه پیش‌گیرانه از تنش سیاسی و حکومتی، بستری در نهان داشت مراد واقعی احکام در روایت‌گری مقصومان (ع) در مسائل ناهمسان فقهی، اجتماعی، کلامی، تفسیری و سیاسی از سوی برخی پی جویی شد. (نک: طوسی، الاستبصرار، ۳۲/۹؛ حر عاملی، ۲۲۲/۱۶)

ج) در پندار برخی برای پرهیز از نسبت دهی مقصومان (ع) به غالیان و کجروان و نظام اندیشگی آنان، پنهان‌سازی مراد روایت از سوی مقصومان (ع) گمانه‌زنی شد. با این شیوه گاه مقصومان (ع) در جمعی قرار می‌گرفتند که شماری غلات آنجا حضور داشتند و به واسطه حضور آنان حکم کتمان می‌شد. از جمله این افراد، مغیره بن سعید و ابوالخطاب بودند که بارها مورد لعن و انکار ائمه (ع) قرار گرفتند. (نک: کشی، ۴۹۱/۲)

## ۷- تقيه و شیوه زیستی خوانشگران

آدمیان در زندگی فردی و اجتماعی در نسبت به مؤلفه‌های دنیاداری، ایمان دینی و اخلاق زیست‌های گوناگونی دارند. برخی از آنان در زیست خود تنها به دنیاداری می‌اندیشند و به ایمان دینی و اخلاق اهمیت نمی‌دهند که در این جستار به آنان کم مایه گفته می‌شود. برخی زیست آنان بر پایه ایمان دینی و اخلاق استوار است و ویژگی ایمانی و اخلاقی سراسر وجود آن را فراگرفته، و زیست آنان گرانمایگی است. اما بیشتر آدمیان

در میان این دو زیست می‌باشد و در رویارویی با مشکلات فردی و اجتماعی، میان دنیاداری و ایمان دینی و اخلاقی گزینش‌های گوناگونی دارند و بیوسته درآمد و شد میان عناصر یادگشته می‌باشد که در این نوشتار به میانمایگان خوانش شده‌اند. در این میان برخی با زیست میان‌مایگی<sup>۱</sup> و بی‌توجه به زیست‌گران مایگان و گوهری که آنان (معصومان(ع)) در نسبت به مفهوم تقيه با نگره شرایط زیسته و احوال افراد سرشته‌اند، آن را از زمینه‌های<sup>۲</sup> وجودیش خارج ساخته و بودگی آن را بستری برای بی‌صداقتی و ناراستی در جهان اسلام گمانه زدند. (نک : ابن تیمیه، ۹۲/۲، ۴۲۱/۶، ۱۵۱/۷؛ طوفی، ۱۲۶؛ ذهبي، ۶۸؛ القفاری، ۸۱۹) آنان با نادیده انگاری نوع زیست‌ها و فضای گفتمانی صدور روایت‌ها، تنها با خوانش مفهوم تقيه در ناهمسانی بودگی و نمودگی آدمی نتیجه بی‌صداقتی و ریا را در آدمیان در حوزه‌های زندگی فردی و اجتماعی را رایزنی کردند. (نک : ملکیان، تأثیرات اجتماعی فهم نادرست از دین، ۱۵) چنین گمانه‌ای (نفاق)<sup>۳</sup> از مفهوم تقيه در اندیشه برخی برآمده از نادیده‌انگاری مؤلفه‌های فهمی بسان، فضای گفتمانی صدور روایت که با دگردیسی و بازتولید آن در جهان امروز بدون در نظر گرفتن چگونگی صدور آن را از معنای پایه‌ای خارج ساخته است، افزون بر آن شیوه برخورد معصومان(ع) با کنش‌گران از جهت سطوح فهمی و ناهمسانی خوانشیان امروزین به دلیل بودگی در جهان‌های متفاوت و قرار گرفتگی در ساحت‌های زیستی گونه گون، مؤلفه‌های دیگر در این نادیده‌انگاری است. دریافت نظام معنایی تقيه برای خوانش‌گران و فهم آن به دلیل دو جهان بودگی آن از جهت ساختاری ویژه آن دشوار می‌نماید؛ شاید یک راه برای فهم آن هماقی و هم‌آمیزی با آن

۱. Mediocrity / Médiocrité. این دو واژه که به قیاس «کم مایه» در برابر «پرمایه» و همچنین صورت اسمی آنها یعنی «کم‌مایگی» و «پرمایگی»، ساخته شده از ترکیب ناهموار و زمخت «متوسط الاحوال» است. در میان بودگی رهایش ساحت تفرد خود و هم‌آمیزی زیست‌های ناهمسان است.

2. context

۳. نفاق با سامانه‌ای از ویژگی‌ها و منش آدمی در روند زیست اجتماعی بسان ناهمسوی علم و عمل، ظاهر و باطن، گفتار و رفتار با اهداف گستالت، تنش و انحراف در جامعه دینی در قرآن‌کریم به طور ویژه در سوره منافقون و در نهج البلاغه خطبه ۱۸۵ آمده است.

نظام معنایی باشد. برای فهم آموزه دینی تقيه و ساختار وجودی آن نیاز به معرفت شناختی، قواعد و جایگاه این مفهوم در سنت دین است تا دریافت درستی از آن ایجاد شود تا از هرمنوتیک سوء ظن<sup>۱</sup> (دریافتنی مبتنی بر توهمنات) رهایی یابد. درک فهم تقيه از جهت هستی شناختی سازگاری آن با واقعیت عینی و واقعیات خوانشگران و نوع بینش آنان در رویارویی با نظام گفتمانی ویژه و نحوه زیسته آنان در آن الگوی زیستی است. پیوند میان صدور روایت معمصومان(ع) با فرهنگ و خوانشگران زمان صدور، پیوندی دوسویه است. زبان نشانه ای از وجود گونه گونی ارتباطها و کارکردها در زندگی فردی و اجتماعی آدمیان است و ماهیت همبسته با روانشناختی فردی و اجتماعی انسان دارد. این گزاره نمایشگر ایده فلسفه علل بیان صدور روایت است.

با توجه به گستره روایت درباره تقيه به نظر می رسد معمصومان(ع) با اشتراک گذاشتن آن به عنوان اخلاق هنجاری و تکلیف حداثتی در پی نهادینه ساختن آن در بین میان مایگان شیعه برای نگهداشت شیعه از کم مایگان و نهادهای در پیوند با قدرت و خشونت بوده است. شیوه روایت گری معمصومان(ع) با بهره مندی از عقلانیت و اخلاق مصلحت اندیشه ای در راستای ظرفیت و بینش خوانشگران و کنشگران برای نگهداشت دین و جان برای زیست میان مایگان است. در این معنا که برخی افراد با زیست کم مایه ارزشها و هنجارهای اخلاقی را برای جلب منافع خود فرو می نهند و گران مایگان منافع مادی را قربانی زیست اخلاقی می کنند. در واقع آنان سرشار از ایمان و در فوق عقل<sup>۲</sup> و اخلاق جای دارند. در این میان بیشتر افراد جامعه با میان مایگی زیست اخلاقی را با شرط

۱. هرمنوتیک سوء ظن وجود هرگونه معنا و واقعیتی در پس متن را انکار می کند، نگرش بدینانه ای نسبت به واقعیت دینی دارد و متن دینی را بر اساس ذهنیات مفسر تفسیر می کند و باور دینی را محصول توهمن می داند.

۲. ایمان در این زیست از جایی آغاز می گردد که عقل پایان می پذیرد. (کرکگور، ۸۱) کگور زیست آدمی را در سه مرحله، زیبایی شناختی، اخلاقی، و دینی می داند و ادعا دارد که این سه هرها با هم جمع نمی گردند. مرحله زیبایشناختی در بی لذت و منافع مادی است، در مرحله اخلاق قانون کلی حاکم است و افراد موظف به انجام آنند ولی خواست و امیال ها برآورده نمی شود (میان مایگی)، در مرحله دینی تنها خدا می تواند انسان اخلاقی را ورد زندگی دینی کند. (کرکگور، ۹۴؛ لی اندرسون، ۹۵)

ملزومات ساختاری آن (الذت‌ها و منافع) ترجیح می‌دهند. اما اگر شرایط آماده نباشد نوع زیستشان سبب می‌گردد که نیازهای خود را بر ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی ترجیح دهنند. کنش‌گرانی که در فراروی زیست میان‌مایگی هستند، دستخوش زوال اخلاقی ناشی از نوع زیستشان هستند، زیرا ساحت‌گفتار و رفتارشان بیشتر بر دلیل مصلحت‌اندیشه استوار است. دریافت این نکته که این‌گونه زیستی طعم و رنگ ویژه خود را داراست و تابع ویژگی‌های اخلاقی ویژه بر پایه فایده‌گرایی می‌باشد و معصومان(ع) با بصیرت وحیانی از این گفتمان، شیوه اخلاقی به تناسب آن را پیشنهاد داده و در پی نهادینه ساختن آن بودند. چنین زیستی همساز با اخلاق فایده‌انگاری، بر بیشینه خوشی و کمینه درد و رنج آدمی تأکید دارد. میان‌مایگان در این چارچوب نه زیست قدیسی دارند و نه از نگرانی اخلاقی خالی‌اند. نمی‌توان برای میان‌مایگان که بیشترین سهم را در هرم پراکنده‌گری کنشگران اخلاقی دارند، چشم‌داشتی تکلیفی فراتر از توان آنان داشت. رواداری اخلاق در پندار اینان براساس آثار و نتایج فعل و کسب فایده از جهت خوشی و ناخوشی است. قدیسان و انسان‌های معنوی جامع انسانی را پر نکرده‌اند بلکه جامعه انسانی سرشار از آدمیانی است که زیست میان‌مایگی دارند. معصومان(ع) با بصیرت وحیانی این شرایط زیسته که بیشتر امت را فرامی‌گرفت به رسمیت شناخته و بنابر نوع زیست آنان مؤلفه تقیه را که همساز با صرافت طبع آنان بیان نمودند و در پی نهادینه ساختن آن برآمدند. از جهت عقلی نیز به نظر می‌رسد این مؤلفه بهتر می‌تواند تبیینی سازگار از نحوه زیستی امتی باشد که در درازنای تاریخ اسلام هماره در دشواری‌های ناهمسان اجتماعی، سیاسی و فرهنگی از سوی نظام‌های قدرت در تهدید، درد و رنج به سر می‌برد. این انگاره در روایت همساز با این شیوه گفتمانی از جانب معصومان(ع) قابل رایزنی است. در روایتی زراره از امام باقر(ع) پرسشی می‌کند و امام(ع) پاسخی متفاوت از پاسخ‌های دیگر مراجعین به او می‌دهد. امام(ع) در چگونگی ناهمسانی پاسخ‌ها می‌فرماید این شیوه رفتاری برای ما بهتر است و ما و شما را بیشتر باقی دارد. (نک: کلینی، ۶۵/۱) در ادامه ضرورت تقیه از جانب

معصومان(ع) برای چنین زیستی تأکید می‌شود: «از ما نیست کسی که در مقابل افرادی که از او در امان است تقیه نکند و تقیه را مانند لباس زیرین و رویین خود (کنایه از ظاهر و باطن) قرار ندهد.» (نک: حرّ عاملی، ۲۱۲/۱۶) اهتمام‌ورزی به این مؤلفه در روایات از ضروریات دین انگاشته شده است. از امام صادق(ع) آمده است که می‌فرماید: «لا دین لمن لا تقیة له» کسی که تقیه ندارد دین ندارد.<sup>۱</sup> (نک: مجلسی، ۳۹۴/۷۲ و ۴۱۲-۴۱۱؛ شیخ حر عاملی، ۲۱۰-۲۱۲/۱۶) و نیز امام رضا(ع) می‌فرماید: «لا دین لمن لا ورع له و لا ایمان لمن لا تقیة له ان اکرمکم عند الله - عز و جل - اعملکم بالتقیة قبل خروج قائمنا فمن تركها قبل خروج قائمنا فليس منا. کسی که تقوا ندارد، دین ندارد و کسی که تقیه ندارد، ایمان ندارد. همانا پرهیزکارترین شما نزد خداوند با عمل‌ترین شما به تقیه قبل از قیام قائم ماست و کسی که تقیه را قبیل از ظهور قائم ما [امام زمان(عج)] ترک کند، از ما نیست». (نک: مجلسی، ۴۱۴/۷۲) در روایتی دیگر از امام صادق(ع) که می‌فرماید: «پروا داشته باشید از عملی که ما را به سبب آن سرزنش کنند؛ چون پدر، به سبب رفتار بد فرزندش سرزنش می‌شود، نسبت به کسانی که از آنان جدا شده‌اید (یعنی پیشوایان معصوم) زیور باشید و مایه زشتی بر ما نباشید، در قبایل آنها نماز بخوانید، مرضان آنها را عیادت کنید و در تشییع جنازه آنها حاضر شوید، مبادا شما را به کار خیری سبقت بگیرند، شما به کار خیر از آنها سزاوارتر هستید، به خدا قسم پرستیده نشده است خداوند به چیزی بهتر از خباء، گفتم: خباء چیست؟ فرمودند: تقیه.» (نک: حرّ عاملی، ۲۱۹/۱۶) امام صادق(ع) در مورد ماهیت تقیه چنین می‌فرماید: «الْتَّقِيَّةُ تُرْسُ الْمُؤْمِنِ وَالتَّقِيَّةُ حِرْزُ الْمُؤْمِنِ.» تقیه سپر فرد با ایمان و تقیه وسیله حفظ و نگهداری مؤمن است.» (نک: بروجردی، ۵۱۰/۱۴؛ العلوی، ۲۷-۲۳ و الرضوی، ۳۵-۳۲ و الداوی، ۶۱-۶۲) و رهاکردن تقیه همانند ترک نماز دانسته شد (نک: مجلسی، ۴۱۲/۷۲) و ارزش آن برای باورمندان در جامعه دینی همسان سر برای بدن تلقی گشته است. (نک: عاملی، ۴۷۳/۱۱ در کنار این روایات اجماع علمای

۱. این روایت در منابع اهل سنت از پیامبر(ص) نقل شده است. (سیوطی، ۲۸۱/۸؛ متنقی هندی، ۹۶/۳).

شیعه نیز تقیه را امر پذیرفته شده بر چنین زیستی تلقی می‌کند. (نک: الداوری، ص ۶۵)

## ۸- زیست گرانمایگی (معصومانه) در آیینه قرآن

با آشکارسازی آیاتی درباره عدم تقیه گرانمایگان، این تصوری تقویت می‌شود که زیست اخلاقی معصومان(ع) و قدیسان گونه دیگر است و در واقع آنان بر فوق اخلاق جای گرفته‌اند. در ادامه به بخشی از ویژگی‌های زیست گرانمایگان در پرتو قرآن‌کریم اشاره می‌شود. زاویه دید آنان به دنیا برخلاف دیگران است و بیوسته بر خدا توکل می‌کنند. «فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» و آنچه به شما داده شده برخورداری [و کالای] زندگی دنیاست و آنچه پیش خداست برای کسانی که گرویده‌اند و به پروردگارشان اعتماد دارند بهتر و پایدارتر است.» (الشوری، ۳۶) آنان با برخورداری از منش صیر و یقین به عنوان پیشوایان مردم به هدایتگری اشتغال دارند. «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدِنَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ» و چون شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می‌کردند.» (السجده، ۲۴) و «وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدِنَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند و به ایشان انجام دادن کارهای نیک و برپاداشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و آنان پرستنده ما بودند.» (الانبیاء، ۷۳) اینان با شهودی ویژه از ملکوت آسمان و زمین آگاهی دارند. «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَيَكُونَ مِنَ الْمُوْقِنِينَ» و این گونه ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نمایاندیم تا از جمله یقین کنندگان باشد.» (الانعام، ۷۴) و وجودشان برای جهانیان رحمت می‌باشد، «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ» و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.» (الانبیاء، ۱۰۷) و از علم و حکمت بهره‌مندند. «آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا» (الانبیاء، ۷۴) آنان در زیست خودشان، استقامت «إِنَّ الَّذِينَ قَاتَلُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَنَزَّلَ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ» در حقیقت کسانی که گفتند پروردگار ما خداست سپس ایستادگی کردند فرشتگان

برآنان فرود می آيند». (فصلت، ۳۰)، توکل و شکيبا يى را درونما يه زيسنی قرار دادند. «وَمَا لَنَا إِلَّا نَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبْلَنَا وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَى مَا آذَيْنَا وَعَلَى اللَّهِ فَلَيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ، وَچرا بر خدا توکل نکنیم و حال آنکه ما را به راههایمان رهبری کرده است و البته ما بر آزاری که به ما رساندید شکيبا يى خواهیم کرد و توکلکنندگان باید تنها بر خدا توکل کنند.» (ابراهیم، ۱۲) چنین زيسنی فوق اخلاق (اخلاق دینی) آنان را از برگرفتن مؤلفه تقيه در رسالتشان بنياز ساخته است. آياتی بسان «الَّذِينَ قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَأَخْشُوهُمْ فَرَأَدُهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنَعْمَ الْوَكِيلُ. همان کسانی که [برخی از] مردم به ایشان گفتند مردمان برای [جنگ با] شما گرد آمده‌اند پس از آن بترسید و [لی این سخن] بر ايمانشان افزود و گفتند خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است.» (آل عمران، ۱۷۳) و «وَإِلَى عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمٍ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٌ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ. وَبه سوی [قوم] عاد برادرشان هود را [فرستادیم هود] گفت ای قوم من خدا را پرسنید جز او هیچ معبدی برای شما نیست شما فقط دروغ پردازید.» (هود، ۵۰) قالوا یا هود ما جئتنا بیینه و ما نحن بتارکی آلهتنا عن قویک و ما نحن لک بمؤمنین ان نقول إلأ اعتراك بعضاً آلهتنا بسوء قال إنني أشهد الله و اشهدوا أنني بريء ممما تشركون من دونه فكيدونی جمیعاً ثم لآن تظرون. گفتند ای هود برای ما دليل روشنی نیاوردی و ما برای سخن تو دست از خدایان خود برنمی‌داریم و تو را باور نداریم. [چیزی] جز این نمی‌گوییم که بعضی از خدایان ما به تو آسیبی رسانده‌اند گفت من خدا را گواه می‌گیرم و شاهد باشید که من از آنجه جز او شریک وی می‌گیرید بیزارم. پس همه شما در کار من نیرنگ کنید و مرا مهلت مدهید.» (هود، ۵۵-۵۳) این آیات در پیوند با دوری هود(ع) از تقيه به هنگام رویارویی با بتپستان و مقوله شهادت است. از کاربست همنشینی واژگانی تقيه و شهادت لزوم ادای شهادت برای خدا بیان شده است. و عدم تقيه در موضوع شهادت در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَامِينَ بِالْقُسْطُرِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنَ وَالْأَقْرَبَيْنَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَى بِهِمَا فَلَا تَتَبَعُوا الْهَوَى أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلْعُوا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا. ای کسانی که ایمان آورده‌اید پیوسته به عدالت قیام کنید و برای

خدا گواهی دهید هر چند به زیان خودتان یا [به زیان] پدر و مادر و خویشاوندان [شما] باشد اگر [یکی از دو طرف دعوا] توانگر یا نیازمند باشد باز خدا به آن دو [از شما] سزاوارتر است پس از پی هوس نروید که [درنتیجه از حق] عدول کنید و اگر به انحراف گرایید یا اعراض نمایید قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.» (النساء، ۱۳۵) این اندک آیات یادگشته نمایی از پرهیز از تقيه از جانب قدیسان و معصومان(ع) دارد.

## ۹- نتایج مقاله

- ۱-۹. تقيه، با بهره‌مندی از عقلانیت و زیست مصلحت‌اندیشانه از پشتوانه متون دینی قرآن و سنت معصومان(ع) برخوردار است.
- ۲-۹. مؤلفه تقيه راهبردی عقلانی با تکیه بر وحی و منش معصومان(ع)، نوعی تجربه دیگربردگی و دیگرزیستی در ساحت زیست میان‌مایگی اخلاق را آشکار می‌سازد. این تجربه زیسته برای نگهداشت دین، جان، مال و آبرو در زندگی اجتماعی بنابر تهدید نهاد قدرت و عناصر همبسته با آن می‌باشد.
- ۳-۹. خوانش‌های از آموزه‌های دینی درباره این مؤلفه با رهیافت‌های ناهمسان، آن را به خوفیه، رواداری، کتمان و توریه دسته‌بندی نموده است.
- ۴-۹. رویکرد معصومانه به تقيه همیشه همراه با ملاکات و مشخصاتی بوده است و معصومان(ع) اصحاب خود را مطابق با آن ملاکها به تقيه فراخوانده‌اند. توجه به چگونگی خوانشگران در ساحت باوری، احساس و عواطف و خواسته‌ای، و دریافت واقعیات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی از جانب معصومان(ع) تعیین بخش شیوه کارستی عنصر تقيه است. در روایت معصومان(ع) برای شکل ویژه از زیست آدمیان وابسته به نظام گفتمانی قابل بازناسی است. تنهی سازی تقيه از این شرایط آن را فهم‌ناپذیر می‌سازد. جداسازی و توصیف انواع زیست اخلاقی از جهت انسانی، بازخوانش و فهم واژه تقيه را از جهت همزمانی می‌سوز می‌سازد.
- ۵-۹. معصومان(ع) به جهت برخورداری از ایمان در ورای سپهر اخلاق جای گرفته و تقيه در روند فردی و اجتماعی زیست‌شان جایی ندارد.

## كتابشناسي

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، سید محمود، روح المعانی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن ادریس حلی، ابو جعفر محمد بن منصور، سرائر الحاوری، قم، ۱۴۱۰ق.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تحقیق مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ش.
۵. ابن تیمیه الحرانی، احمد بن عبد الحلیم، منهاج السنة النبویة، محقق د. محمد رشاد سالم، بی‌جا، مؤسسه قرطبة، ۱۴۰۶ق.
۶. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، شرح صحیح البخاری، بی‌جا، مؤسسه قرطبة، ۱۴۰۶ق.
۷. انصاری، شیخ مرتضی، فرائد الاصول، قم، مجتمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۹ق.
۸. همو، المکاسب؛ رسالہ فی الفقه، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
۹. همو، رسالہ فی التقیه، تحقیق فارس حسون، قم مؤسسه القائم آل محمد، ۱۴۱۲ق.
۱۰. این منظور، ابوالفضل محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۳۰۰ق.
۱۱. بجنوردی، سید میرزا حسن موسوی، القواعد الفقهیه، تصحیح: مهدی مهریزی و محمد حسن درایتی، قم، نشر الهادی، ۱۴۱۰ق.
۱۲. بحرانی، یوسف، الحدائق الناظرۃ، تحقیق محمد تقی ایروانی، قم، جامعه مدرسین، بی‌تا.
۱۳. بروجردی، حسین طباطبائی، جامع احادیث الشیعه، قم، انتشارات مدینه العلم، ۱۳۸۰ش.
۱۴. بیاتی، جعفر، نظرات فی التقیه، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۳۱ق.
۱۵. تهانوی، محمد علی بن علی، کشاف اصطلاحات الفنون، کلکته، ۱۹۶۷م.
۱۶. تیجانی سماوی، محمد، مع الصادقین، بیروت، دارالفجر، ۱۴۱۲ق.
۱۷. جرجانی، ابوالمحاسن، حسین این حسن (گازر)، جلاء الادزان فی تفسیر القرآن، وزارت فرهنگ، ۱۳۴۱ش.
۱۸. جوادی آملی، عبدالله، تنسیم (تفسیر قرآن کریم)، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۱ش.
۱۹. حر عاملی، شیخ محمد بن الحسن، تضییل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۲ق.
۲۰. خمینی، روح الله، الرسائل، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.
۲۱. خوبی، ابوالقاسم، مصباح الفقاہة، قم، وجданی، ۱۳۷۱ش.
۲۲. الداوری، المسلم، التقیه فی فقه اهل‌البیت(ع)، گردآورنده محمدعلی مسلم، قم، المطبعة بهمن، ۱۴۱۸ق.
۲۳. الذہبی، شمس الدین محمدبن احمد، المتنقی من منهاج الاعتدال فی نقض کلام اهل الرفض و الاعتزال، محقق محب الدین الخطیب، السعوڈیة، الرئاسة العامة لإدارة البحوث العلمیة و الإفتاء و الدعوة و الرشاد، ۱۴۱۳ق.
۲۴. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق ندیم مرعشی، قاهره، دارالکاتب العربي، بی‌تا.
۲۵. رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، قاهره، الهیئة المصرية العامة لكتاب، ۱۹۹۰م.

۲۶. الرضوی، السید مرتضی، آراء العلماء المسلمين فی التقدیة و الصحابة و صیانة القرآن الکریم، بیروت، الارشاد للصناعة و النشر، ۱۴۱۲ق.
۲۷. زرین کوب، عبدالحسین، جست وجو در تصوف ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷ش.
۲۸. زمخشیری، جاراشه، الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الاقاويل في وجوه التأویل، قاهره، شرکة مکتبة و مطبعة البابی الحلبي و اولاده، ۱۳۸۵ق.
۲۹. سیحانی تبریزی، جعفر، التقدیه، مفهومها، حدتها، دلیلها، قم، موسسه امام صادق(ع)، ۱۳۸۱ش.
۳۰. سرخسی، محمد بن احمد، المبسوط، بیروت، دارالمعرفة، ۱۹۹۳م.
۳۱. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، جامع الاحادیث، بیروت، دارالفکر، بیتا.
۳۲. شهرستانی ابوالفتح، عبدالکریم ابن احمد، الملل و النحل، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
۳۳. شهید اول، ابو عبدالله محمد بن مکی عاملی، اللمعة الدمشقیة فی فقه الامامیة، بیروت، الدار الإسلامیة، ۱۴۰۶ق.
۳۴. صدر، محمدباقر، بحوث فی العلم الاصول، سید محمد هاشمی، قم، مرکز الغدیر للدراسات الإسلامیة، ۱۴۱۷ق.
۳۵. صفری نعمت الله، نقش تقدیه در استنباط، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱ش.
۳۶. صفوی، کورش، درآمدی بر معناشناسی، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۷ش.
۳۷. صناعی، عبدالرازاق بن همام، المصنف، تحقیق حبیب الرحمن الاعظمی، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۳ق.
۳۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۴ق.
۳۹. طبری، ابوجعفر محمدبن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح صدقی جمیل العطار، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۵ق.
۴۰. طبیحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرين، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۴۱. طهرانی، محمد محسن تهرانی (شیخ آقا بزرگ)، الذریعه الى تصانیف الشیعه، بیروت، دارالاضوا، ۱۴۰۳ق.
۴۲. طوسی، محمدبن حسن، الشیان، تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، قم، مکتبة الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
۴۳. همو، الشیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربي، بیتا.
۴۴. همو، الاستبصار فيما اختلف من الاخبار، تصحیح محمد آخوندی، تهران، دارالکتب اسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۴۵. همو، تهذیب الاحکام، تصحیح محمد آخوندی، تهران، دارالکتب اسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۴۶. الطوفی، سلیمان بن عبد القوی، الاشارات الالهیة الى المباحث الأصولیة، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۳ق.
۴۷. عاملی، مصطفی قصیر، التقدیه عند اهل البيت، لبنان، المعاونیة النقاضیة للمجمع العالمی لأهل البيت، ۱۴۱۴ق.
۴۸. عطاردی قوچانی، عزیزالله، مسند الإمام الرضا (علیه السلام)، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ق.
۴۹. العلوی، السید عادل، التقدیه بین الاعلام، چاپ اول، قم، مؤسسه الاسلامیة العامة للتبلیغ و الارشاد، ۱۴۱۵ق.
۵۰. عمیدی، ثامرهاشم حبیب، واقع التقدیه عند المذاهب و الفرق الاسلامیة، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، ۱۴۱۶ق.
۵۱. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، بیروت، موسسه العلمیة للمطبوعات، ۱۴۱۱ق.

۵۲. فاضل مقداد، جمال الدين عبدالله سیوری، کنز العرفان فی فقه القرآن، طهران، مکتب نوید اسلام، ۱۳۸۴ ش.
۵۳. فخررازی، محمد بن عمر، مفاتیح النبی، بیروت، دارالاحیاء التراث العربي، ۱۴۲۰ق.
۵۴. قرطبي، ابو عبدالله محمدبن احمد انصاری، جامع الاحکام القرآن، بیروت، دارالاحیاء التراث العربي، ۱۴۰۵ق.
۵۵. قرطبي، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن (تفسیر قرطبي)، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
۵۶. القفاری، ناصر الدین، اصول مذهب الشیعه الائتی عشریه - عرض و تقد، قم، دارالنشر، ۱۴۱۴ق.
۵۷. کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
۵۸. کرکگور، سورن، ترس و لرز، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸ ش.
۵۹. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دارالكتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۶۰. گلدزپر، ایگناس، العقیده و الشریعه فی الاسلام، قاهره (بینا)، ۱۳۷۸ق.
۶۱. لی اندرسون، سوزان، فلسفه کرکگور، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۵ ش.
۶۲. متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام، کنزالعمال فی السنن الاقوال و الأفعال، محقق بکری حیانی و سفوہة السقا، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۱ق.
۶۳. مجلسی، محمد باقر، بحارالانتوار، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۶۴. مراغی، محمد مصطفی، تفسیر مراغی، بیروت، دارالاحیاء التراث، ۱۹۸۵م.
۶۵. مسعودی، علی بن حسین، مُرْوُجُ الْذَّهَبِ و مَعَادُ الْجَوَهْرِ، بیروت، دارالاحیاء التراث العربي، ۱۴۰۹ق.
۶۶. مطهری، مرتضی، یادداشت‌های استاد مطهری، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۸۲ ش.
۶۷. مفید، محمد بن نعمان، تصحیح اعتقادات الامامیه، بیروت، دارالمفید، ۱۴۰۴ق.
۶۸. همو، شرح عقائد الصدوق او تصحیح الاعتقاد (ضمیمه اوائل المقالات)، تصحیح و تعلیق عباسقلی واعظ چرندابی، تبریز، مکتب حقیقت، ۱۳۷۱ق.
۶۹. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین، ۱۴۱۱ق.
۷۰. ملکیان، مصطفی، «تأثیرات اجتماعی فهم نادرست از دین»، بازتاب اندیشه، شماره ۲۹، ۱۳۸۱ ش.
۷۱. همو، معنویت گوهر ادیان(۱) و (۲)، در سنت و سکولاریسم، تهران، صراط، ۱۳۸۸ ش.
۷۲. موسوی، هاشم، مفهوم التقدیة فی الفكر الاسلامی، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، ۱۳۷۲ ش.
۷۳. تجاشی، احمد بن علی، فهرست اسماء مصنفی الشیعه، قم، چاپ موسی شیری زنجانی، ۱۴۰۷ق.



